روزنامه شرق

سیاست

«اسلام» و «فلسطین»، ارکان رابطه با ایران است — صفحه ۸

۳ دهه حمایت ایران از آرمان فلسطین — صفحه ۹

روزنامه — صفحه ۱۰

عکس: AP

انقلابیون ایران پیش از سال ۵۷ هم حامی فلسطین بودند

خط «تهران - فلسطین»

حسین سخندان: نیم‌نگاهی به شعارهای اولیه در نهضت بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی، حاکی از آن است که اگرچه تمرکز جریان مبارز علیه رژیم پهلوی، بر مسایل داخلی، شیوه‌های مبارزه و آگاه‌سازی عمومی و چگونگی ساقط‌کردن مجموعه حکومت شاه قرار داشت، اما مساله «دفاع از مظلومان» در جهان نیز مدنظر قرار داشت. به‌طور طبیعی به سبب نوع ارتباطات حسنه شاه و اسراییل پس از اشغال فلسطین از یک‌سو و اعتراضی که بسیاری از مردم و حتی حکومت‌های جهان اسلام به توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی این رژیم در دست‌اندازی به مرزهای کشورهای عربی و کشتار فلسطینی‌ها صورت دادند، انقلابیون ایران نیز به «مساله فلسطین» به‌عنوان یک موضوع دینی- انسانی می‌نگریستند. آنها از اینکه ایران به‌عنوان کشوری با اکثریت مسلمان، نه‌تنها از کشورهای منطقه در محکوم‌کردن اقدامات رژیمی «جعلی» عقب مانده بلکه شاه و اسراییل نوعی رابطه استراتژیک برقرار کرده‌اند، در رنج بودند. در دوران پهلوی در مقطع فعالیت نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، یکی از اولین اقدامات وزارت خارجه دکتر حسین فاطمی در دولت ملی دکتر محمد مصدق، قطع رابطه با اسراییل و تعطیلی کنسولگری این کشور بود که بازتاب‌های بسیاری داشت. پیروزی کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸مرداد۳۲، سقوط این دولت ملی و بازگشت محمدرضا پهلوی به کشور، ورق را برگرداند. از قضا محمدرضای پس از کودتا، تکیه ویژه‌ای روی کشورهای خارجی برای «ماندن» داشت. احساس لزوم سرکوب جریانات مخالف شاه برای مسدودکردن تکرار ماجرای نهضت ملی و محدودسازی قدرت شاه، لزوم تشکیل یک سازمان امنیتی منظم و قدرتمند را دوچندان کرده بود و «موساد» به یکی از طراحان «ساواک» تبدیل شد. لابی صهیونیستی در ایران که از همان سال‌های ابتدای اشغال فلسطین توسط رژیم اسراییل، در انتقال برخی ایرانیان یهودی به سرزمین‌های اشغالی فعال بود، باید با آسودگی به فعالیت ادامه می‌داد و کالاهای اسراییلی نیز به‌سادگی، سر از بازارهای ایران درمی‌آورد. این اتفاق به‌تدریج رخ داد و یکی از مهم‌ترین محورهای بازجویی ساواک از نیروهای انقلابی، نوع نگرش آنها به اسراییل و فعالیت‌های آن در ایران بود. به‌هرحال حمایت از فلسطینی‌ها در صدر نگرش‌های اسلامی- جهانی مبارزان بر ضد رژیم پهلوی قرار داشت؛ ناگفته پیدا بود انقلاب اسلامی ایران بر باورهای اسلامی مردم استوار شده بود و مساله فلسطین جزیی از این باورها بود. صهیونیست‌ها نیز از این موضوع آگاه بودند به‌طوری‌که «ژنرال مالبرانیت» که در سال ۱۳۴۰ به جای «هرزوگ» به ریاست اداره اطلاعات ارتش اسراییل منصوب شده بود پس از سفری به ایران و دیدار با مقامات بلندپایه پهلوی، در بازگشت به «بن‌گوریون» و «گلدامایر» توصیه کرد تماس‌هایی با دیگر نیروهای فعال در ایران - نیروهای بیرون از هیات حاکمه- برقرار شود.[1] او بر اساس یافته‌های خود دریافته بود اسراییل در میان مردم ایران منفور است و باید به آینده بیندیشند؛ آینده‌ای که نشان داد شدت این تنفر، امری مشترک میان همه گرایش‌های فکری و سیاسی است و اساسا ایرانیان نمی‌توانند نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشند. در آن سال‌ها آیت‌الله‌العظمی‌خمینی به‌عنوان یک مرجع تقلید، به‌طور مداوم درباره خطرات اسراییل برای کشور، شیعه و جهان اسلام و موجودیت آن هشدار می‌داد. کمتر مصاحبه‌ای از ایشان می‌توان یافت که در آن به موضوعات کلان ایران و مسایل مذهبی پرداخته شده باشد اما نسبت به خطر اسراییل و جنایت‌های آن سخنی به میان نیامده باشد. به‌عنوان نمونه در قسمتی از اعلامیه‌ای که در اعتراض به محکومیت آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی توسط رژیم پهلوی، انتشار داده بود، تاکید دارد: «تاسف بالاتر، سلطه اسراییل و عمال اسراییل است بر بسیاری از شوون حساس مملکت و قبضه‌نمودن اقتصادیات آن به کمک دولت و عمال دستگاه جبار... من کرارا اعلام خطر کرده‌ام، خطر برای دیانت مقدسه، خطر برای استقلال مملکت، خطر برای اقتصاد کشور... من به جمیع دول اسلامی و مسلمین جهان در هر جا هستند، اعلام می‌کنم که ملت عزیز شیعه از اسراییل و عُمال اسراییل متنفرند و... این ملت ایران نیست که با اسراییل منفور در حال سازش است، این دولت‌ها هستند که به هیچ‌وجه مورد تایید ملت نیستند.[2] ایشان همچنین از مبارزات مسلحانه ملت فلسطین حمایت و در فتوایی، تاکید کرد اسراییل باید از بین برود و برای این کار حتی می‌توان از محل وجوه زکات خرج شود. به هنگام جنگ «کپور» یا رمضان در اکتبر ۱۹۷۳، شش‌سال پیش از پیروزی انقلاب، امام(ره) با صدور دوبیانیه، ملت‌ها و دولت‌ها را تشویق به حمایت از ملت‌های عرب در رویارویی با «دشمن غاصب صهیونیستی» کرد. همچنین از ملت ایران خواست که «بی‌طرف» نبوده و به منافع آمریکا و اسراییل ضربه بزنند. در این زمینه، ایشان نامه‌ای نیز خطاب به یاسر عرفات نوشته و می‌گوید: «ما در قضیه فلسطین همیشه مخالف شاه و اسراییل و پشتیبان آنان بوده و با شما همصدا بودیم.» هدف و استراتژی «اسراییل باید از بین برود» در حالی از سوی ایشان مطرح شد که غرب، به‌ویژه ایالات‌متحده، همواره از استراتژی «بقای اسراییل» حمایت می‌کرد. این دیدگاه وجود دارد که یکی از اصلی‌ترین دلایل خصومت انقلاب با غرب و آمریکا، پیش از آنکه به دخالت‌های آشکار و پنهان آنها در ایران علیه منافع مستقیم ملت مرتبط باشد، همین حمایت بی‌دریغ آنها از اسراییل و اهداف آن در سطح منطقه است که به خودی خود با منافع ایران در تضاد بوده و هست. همچنین در دوران مبارزه، حضور نیروهای انقلابی معتقد به گرایش مسلحانه بر ضد شاه در اردوگاه‌های فلسطینی در لبنان و استفاده از ظرفیت گروه‌های مبارز فلسطینی برای آموزش‌های نظامی و چریکی در اردوگاه‌های لبنان، یکی دیگر از عوامل پیوندهای مبارزان ایران و فلسطین بود که سبب شد پس از پیروزی انقلاب، «میهمان» به دنبال یاری‌رساندن به «میزبانی» باشد که در روزهای سخت مبارزه علیه رژیم شاه، همراه ایرانیان بود. با اوج‌گیری مبارزات بر ضد شاه، مبارزه با صهیونیسم و محکوم‌کردن روابط شاه با اسراییل یکی از وجوه مبارزه مردمی را تشکیل می‌داد. انقلابیون همواره روابط شاه و صهیونیست‌ها را مذمت کرده و مردم را به کمک مردم فلسطین دعوت می‌نمودند. سازمان‌هایی که راه مبارزه با رژیم را برگزیده بودند، دفتر نمایندگی اسراییل و سایر منابع آن را در ایران هدف حملات خویش قرار می‌دادند. در واقع مبارزه با صهیونیست‌ها و اسراییل، فصل مشترک تمام مبارزین به‌شمار می‌رفت. در روزهای درگیری مردم ایران با نظام شاه که هنوز افق چندانی برای پیروزی و سقوط حکومت وقت روشن نبود، شعار حمایت از مبارزات مردم فلسطین بر زبان مردم جاری بود. به‌عنوان نمونه در راهپیمایی ۱۶شهریور۱۳۵۷ مردم تهران که از قیطریه به سوی میدان آزادی صورت گرفت، انبوه جمعیت در بین سایر شعارهای انقلابی و ضد شاه، شعارهایی به این شرح درباره فلسطین سر دادند: «قم، تبریز، فلسطین»، «امروز ایران، فردا فلسطین.»[3]

اسلام سیاسی و مساله فلسطین

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دوران جدیدی از ترکیب دین و سیاست و اعتماد و عدم‌جدایی این دو مقوله را به وضوح آشکار کرد و «اسلام سیاسی» بار دیگر در عرصه نظریات مربوط به سیاست و حکومت عنوان شد. انقلاب اسلامی تاکید داشت می‌تواند الگوی مناسب و قابل‌دسترسی برای نظام‌های سیاسی که دچار بی‌توجهی به امر دین در اداره کشور بودند، ارایه کند و در طول این ۳۵سال، بخش عمده‌ای از تلاش‌ها در راستای مطابقت مردمسالاری با دین و عدم تضاد آن با پیشرفت و توسعه قرار گرفت. علاوه بر این امکان شکل‌گیری حکومت‌های اسلامی، جرقه‌ای بود که پیروزی انقلاب در ذهن برخی دیگر از ملل اسلامی زد و خود این مساله، حساسیت‌هایی را در میان دولت‌های مرتجع اسلامی برانگیخت. در عین حال، اثر مستقیم بر تغییر و تحول در ایدئولوژی جنبش‌های مبارزاتی به‌خصوص در سرزمین فلسطین، یکی دیگر از نتایج و اثرات انقلاب اسلامی بود که پیوند تازه‌ای میان مبارزان فلسطینی و به‌گونه‌ای که رهبران این جنبش‌ها بارها یادآور شده‌اند، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران توانست تحول بزرگی در روش مبارزاتی آنان و شکل‌گیری جنبش‌های جدید و به وجودآمدن پیش‌زمینه‌هایی جهت برقراری یک نظام حکومتی با زیرساخت‌های اسلامی ایجاد کند.[4] در همان اوایل پیروزی انقلاب، روابط رژیم انقلابی ایران با اسراییل قطع شد و سفارت اسراییل در مراسمی با حضور سران گروه‌های مبارز فلسطین به ویژه عرفات، به آنها تحویل شده و نام «سفارت فلسطین» بر آن نهاده شد. سخنگوی رژیم صهیونیستی نیز اعلام کرد قطع روابط سیاسی و اقتصادی میان ایران و رژیم صهیونیستی زیان‌های فراوانی به اقتصاد این کشور وارد کرده است.[5] دولت جدید ایران نیز از همه اسراییلی‌ها خواست فورا ایران را ترک کنند. این حکم اخراج شامل اعضا و هیات نمایندگی اسراییل، آژانس یهود و اعضای هواپیمایی اسراییل (العال) و نمایندگان

در روزهای درگیری مردم ایران با نظام شاه که هنوز افق چندانی برای پیروزی و سقوط حکومت وقت روشن نبود، شعار حمایت از مبارزات مردم فلسطین بر زبان مردم جاری بود. به‌عنوان نمونه در راهپیمایی ۱۶شهریور۱۳۵۷ مردم تهران که از قیطریه به سوی میدان آزادی صورت گرفت، انبوه جمعیت در بین سایر شعارهای انقلابی و ضد شاه، شعارهایی در حمایت از فلسطین سر دادند

شرکت‌های مقاطعه‌کار اسراییلی می‌شد. سفارت فلسطین نیز در اسفند ۱۳۵۸ در محل سفارت اسراییل گشایش یافت. «زیاد ابوعمرو» در کتاب «فلسطین و جنبش اسلامی» در مورد چرایی و چگونگی تاثیر انقلاب اسلامی در فلسطین می‌نویسد: «پس از پیروزی انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۹ بزرگان و فعالان گرایشات دینی در دانشگاه‌ها حضور یافته و جوانان را به شرکت و اهتمام در مسایل سیاسی دعوت می‌کرده‌اند. چنین دعوت‌هایی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌وضوح دیده نمی‌شده است... . انقلاب اسلامی در زمینه‌های تئوری و عملی برای جنبش جهاد اسلامی از همان ابتدا منبع فکر و الهام بوده است. به نوشته فتحی‌شقاقی از نظر بنیانگذاران الجهاد، امام‌خمینی نه‌فقط سمبل و الهام‌بخش و رهبر انقلاب اسلامی ایران است، بلکه در همه‌جا این مشخصات را دارد.» پس از آن، حرکت بعدی در بعد کلان در دفاع از ملت مظلوم فلسطین و انسجام حمایت‌های جهان اسلام، نام‌گذاری جمعه آخرماه رمضان به‌عنوان «روز جهانی قدس» بود. رهبر فقید انقلاب اسلامی در پیامی در هشتم‌آگوست۱۹۷۹ اعلام کرد: «من در طی سالیان دراز، خطر اسراییل غاصب را گوشزد مسلمین کرده‌ام و اکنون... جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنیم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین باشد، به‌عنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی، همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم فلسطین اعلام نمایند.»[6] این حرکت ایشان در جهت منافع ملت فلسطین با استقبال اکثر کشورهای مسلمان، به‌خصوص اعراب مواجه شد. افکارعمومی در کشورهای اسلامی نیز از این نامگذاری حمایت کردند و از آن سال به بعد، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، به‌عنوان روز جهانی قدس در کشورهای مسلمان و حتی در بین اقلیت مسلمان دیگر کشورها گرامی داشته شده و می‌شود. همچنین این حرکت گامی در مسیر وحدت و اتفاق‌نظر کشورهای مسلمان در دیگر مسایل دنیای اسلام تعبیر شد تا مواجهه با موضوعات جهانی با حرکت‌های منسجم، تقویت شود. اما با وجود این نگاه، برخی مواضع احساسی در اهداف انقلاب- که مدنظر رهبران کشور نیز نبود- و همچنین نگرانی حکومت‌های مرتجع منطقه از خیزش‌هایی که با «اسلام سیاسی» مرتبط می‌شد، فضا را بر ضد ایران تغییر داد. در نوامبر ۱۹۸۷ در شهر امان پایتخت اردن که سران عرب تشکیل جلسه داده بودند، برای اولین‌بار در تاریخ برگزاری کنفرانس سران عرب، آنان اولویت را از مسایل فلسطین برداشتند و با فراموش‌کردن اسراییل، از ایران به‌عنوان دشمن اعراب یاد کردند و به این ترتیب بود که اختلافات داخلی را جایگزین مسایل مهمی چون قضیه اسراییل و فلسطین ساختند.

ایران و «مقاومت»

«انتفاضه»، قیام عمومی فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی است که به‌دنبال قتل هشت کارگر فلسطینی توسط یک کامیون اسراییلی، در هشتم‌دسامبر۱۹۸۷ آغاز شد و در ابتدا «جنگ قلوه‌سنگ‌ها» یا «انتفاضه سنگ» نام گرفت و سپس «انتفاضه اول». خاستگاه اصلی این خیزش در سرزمین‌های اشغالی، کرانه غربی رود اردن و سپس غزه بود که یاسرعرفات به‌دنبال تشکیل حکومت خود در این مناطق بود. در این میان یکی از مباحث اساسی انتفاضه، ریشه‌های فکری پیدایش آن است. مهم‌ترین عامل انتفاضه، اسلام و ایدئولوژی اسلامی است که این امر، متاثر از خیزش اسلامی به رهبری امام‌خمینی(ره) بود. تاثیر انقلاب ایران در فلسطین قوی‌تر از هر مکان دیگری بود چراکه مسلمانان در فلسطین در حالی که تحت اشغال صهیونیست‌ها بودند، امید چندانی به تغییر موازنه جهانی که بر علیه آنان شکل گرفته بود نداشتند. اینچنین است که بر اساس گفته‌های رهبران مبارز فلسطینی، اصولا یکی از دلایل اصلی شروع انتفاضه، نگاه ملت فلسطین به تحولات بیرونی در منطقه و انقلاب اسلامی ایران بود که در این باره رهبر «سازمان جهاد اسلامی فلسطین»، «دکتر فتحی شقاقی» -که بعدها توسط شاخه‌های ترور رژیم اسراییل به شهادت رسید- توضیحات روشنی دارد: «هیچ‌چیز به اندازه انقلاب امام‌خمینی(ره) نتوانست ملت فلسطین را به هیجان آورد و احساسات آنها را برانگیزد و امید را در دل‌هایشان زنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی، ما به خود آمدیم و دریافتیم که آمریکا و اسراییل نیز قابل شکست هستند. ما فهمیدیم که با الهام از دین اسلام، می‌توانیم معجزه کنیم.» انتفاضه دوم یا انتفاضه «اقصی» نیز یکی دیگر از خیزش‌های فلسطین بود که مورد حمایت ایران و برخی کشورهای عرب قرار گرفت. در این میان جنگ ایران و عراق اگرچه فرصت تقابل کشورهای عربی با ایران را فراهم آورد، اما دفاع از آرمان فلسطین، در آن ایام نیز ترک نشد. پس از پایان جنگ، انعقاد قرارداد موسوم به «اسلو» میان «ساف» و اسراییل در ایران مورد انتقاد قرار گرفت. بر طبق این قرارداد، سرانجام دولت اسراییل و ساف از مخالفت شدید با یکدیگر دست برداشته و وارد مذاکرات محرمانه‌ای شدند که حاصل آن، قراردادی بود که در سپتامبر۱۹۹۳ در کاخ سفید بین یاسر عرفات رهبر ساف و «اسحاق رابین» نخست وزیر وقت اسراییل در حضور «بیل کلینتون» رییس‌جمهور آمریکا به امضا رسید. پس از بروز اختلافاتی بین طرفین، اجرای این قرارداد به تعویق افتاد و سپس در پی رفع اختلافات، صورت نهایی قرارداد در روز چهارم‌می۱۹۹۴ بین دو شخصیت نامبرده در قاهره به امضا رسید. ایران به همراه چند گروه و جناح فلسطینی این موافقتنامه را «سازش» دانسته و با آن به مخالفت جدی برخاستند. از این زمان به بعد است که حملات اسراییلی‌ها و سرکوب و ترور رهبران فلسطینی از سوی ارتش اسراییل قوت گرفت. از این پس، «حماس» و «جهاد اسلامی» گروه‌هایی بودند که مسیر مبارزه را همچنان، تنها راه موجود می‌دانستند اما «فتح»، مسیر گفت‌وگو و مذاکره با رژیم اسراییل را در پیش گرفت. حمایت ایران از فلسطین در همه دولت‌های پس از انقلاب با گرایش‌های سیاسی مختلف، نوعی «فصل مشترک» به شمار آمده است. در این میان به ویژه در سال‌های پس از جنگ، تاکید زیادی بر حمایت از فلسطین بدون دادن «بهانه» به دست حامیان رژیم اسراییل می‌شد و سفرای ایران در دولت‌های سازندگی و اصلاحات در کشورهای عربی که امروز در مقام تحلیلگر سیاست خارجی سخن می‌گویند، اثر این سیاست را در قدرت گرفتن بیشتر حماس و حزب‌الله لبنان، غیرقابل‌انکار می‌دانند. در دوران محمود احمدی‌نژاد نیز سخنانی از سوی وی مطرح شد که نه‌تنها با واکنش دولت‌های غربی و نهادهای بین‌المللی مواجه شد، بلکه «صائب عریقات» مسوول مذاکرات صلح در تشکیلات خودگردان فلسطین در واکنش به این اظهارات گفت که «بهتر است ایران به جای آنکه اسراییل را از نقشه جهان محو کند، کمک کند تا فلسطین بر نقشه جهان ظاهر شود.» همچنین این اظهارات باعث نزدیک‌ترشدن مواضع اروپا و آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای ایران شد که سال‌هاست سبب ترس رژیم اسراییل شده و حتی در مذاکرات اخیر ایران پس از روی کار آمدن دولت روحانی با گروه۱+۵، مسوولان این رژیم بارها نسبت به هرگونه توافق با ایران ابراز نگرانی کرده‌اند. به هر تقدیر در جریان تجاوز یک‌ماه اخیر اسراییل به «غزه» نیز ایران با توان رسانه‌ای دیپلماسی خود، به حمایت از آرمان فلسطین و «مقاومت» پرداخت. دولت میانه‌روی حسن روحانی نیز تلاش می‌کند با بازسازی روابط خارجی ایران با کشورهای عربی چون عربستان و قطر و همچنین زدودن برخی اختلافات با «حماس» بر سر موضوع سوریه و ارتباط جدی‌تر با سران این جریان اثرگذار، بتواند به‌عنوان یک میانجی اثرگذار میان مقاومت و جامعه جهانی برای احقاق حقوق فلسطین و محدودسازی رژیم اسراییل عمل کند.

پی‌نوشت

۱- عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ج۱، صص۲۹۳- ۲۹۲

۲-مجموعه دیدگاه‌ها، ۱۳۶۱،صص ۱۵، ۱۶

۳- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ساله ایران، صص۴۲۸- ۴۱۳

۴- بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی، ص۲۴۹

۵- تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران ۵۸- ۵۶، ص۴۵

۶- مجموعه دیدگاه‌ها ۱۳۶۱،ص ۱۰۸

طلیعه

سیر مناسبات ایران و فلسطین بعد از انقلاب

فریدون مجلسی*

ریشه روابط جمهوری اسلامی و فلسطین درواقع به پیش از پیروزی انقلاب بازمی‌گردد. به زمانی که سازمان آزادیبخش فلسطین و یاسر عرفات و گاه، برخی دیگر از سازمان‌های فلسطینی گروه‌هایی از انقلابیون طرفدار مشی مسلحانه را در کمپ‌های آموزشی خود می‌پذیرفتند و به زمانی که سازمان‌های مبارز داخل کشور مبارزه با آرمان فلسطین را بدلی از مبارزه با رژیم شاه تلقی می‌کردند که با اسراییل روابطی دوستانه داشت. شدت خصومت به حدی بود که حتی شاه را از برقراری روابط رسمی برحذر داشته و با شناخت «دوفَکتو» - یعنی واقعیت وجودی آن کشور - به روابطی پنهانی و غیررسمی اکتفا کرده بود. نمایشی از آن خصومت سال‌ها پیش از انقلاب در تظاهراتی در امجدیه دیده شد؛ در شرایطی که هیچ‌کس را یارای انتقاد و اعتراض به سیاست‌های دولت نبود، مردم به بهانه مسابقه فوتبال هرچه در دل داشتند خطاب به موشه دایان و دیگران در حاشیه آن مسابقه بیان کردند! گویی کینه‌های نیروهای دست‌راستی و دست‌چپی و ملی و... از فردای ۲۸مرداد در وجود و حضور اسراییل در ایران، در آن شعارها تبلور یافته بود. به یاد دارم که چگونه، یکی، دوروز بیشتر از پیروزی انقلاب نگذشته بود که یاسر عرفات به ایران آمد و پیروزی انقلاب ایران را دستاوردی برای انقلاب فلسطین نامید.

گرچه، ایران همواره از آرمان فلسطین حمایت معنوی و مالی کرده است اما روابط از سوی آنان همواره بر آن منوال نبود. وقتی صدام به ایران حمله کرد، غیر از سوریه همه کشورهای عرب، خصوصا کویت و عربستان و قطر، که بخش عمده هزینه‌های آن جنگ را پرداخت می‌کردند و از سویی اینان دولت‌هایی بودند که بخش عمده بودجه سازمان فتح و دولت خودگردان بعدی را نیز می‌پرداختند. بعد از آن جمهوری اسلامی ایران که از اعتمادش نسبت به عرفات کاسته بود، عملا حمایت از برخی گروه‌های فلسطینی دیگر را ترجیح داد. در ایران، بغض‌های انباشته از سالیان پیش از انقلاب به‌صورت سردادن شعارهای ضداسراییلی از همان آغاز رواج داشت. اما با قوی‌شدن حماس که نابودی اسراییل را آرمان و شعار اصلی خود قرار داده بود، حمایت‌ها به آن‌سو گرایش یافت. با این حال، تا پیش از دوران احمدی‌نژاد، توضیح جمهوری اسلامی ایران درباره سیاستش نسبت به فلسطین و اسراییل بیشتر اعلام حمایت کلی از آرمان‌های فلسطینیان و پیروی از خواسته‌های آنان و اعراب بود. یعنی ضمن حمایت فعال، در سایه نوعی سپر عربی- فلسطینی هم قرار داشت. از زمان آقای احمدی‌نژاد به‌بعد، بیان خاص برخی مواضع، فضا را دچار تغییراتی کرد که سبب دادن برخی بهانه‌ها در صحنه جهانی شد که نمونه آن در ماجرای انکار هولوکاست دیده شد.

ادامه در صفحه ۹

گفت‌وشنود

حسین شیخ‌الاسلام در گفت‌وگو با «شرق»:

ایران، کنار «حق» ایستاده است

طیبه میرحسینی: آنچه امروز در غزه می‌گذرد حتی با وجود اعلام آتش‌بس‌های بسیار کوتاه و مقطعی، تجاوزگری یک رژیم نسبت به مردم بیگناه و بی‌دفاع را نشان می‌دهد. این امر سبب شده تا نگاه‌ها بیش از گذشته به سمت کشورهایی که با همه توان خود به حمایت از مقاومت می‌پردازند، جلب شود. حسین شیخ‌الاسلام که در سوابق خود، معاونت عربی وزارت خارجه و حضور در جایگاه سفیر ایران در سوریه را در کارنامه دارد، در گفت‌وگو با «شرق» به واکاوی نوع حمایت ایران از آرمان فلسطین و دلایل آن پرداخته است. مشاور بین‌الملل رییس مجلس، نوع حمایت ایران را آموزشی و تجهیزاتی می‌داند که توسط مبارزان فلسطینی، فراگرفته شده است.

بعد از حملات اخیر اسراییل به غزه، ایران نیز به حمایت از مردم فلسطین پرداخت و مواضع خود را اعلام کرد. نشست تعدادی از اعضای جنبش غیرمتعهدها و کمیته فلسطین این جنبش و قبل از آن، اجلاس ترویکای بین‌المجالس برای جلوگیری از تداوم حملات برگزار شد. حمایت‌ها و مواضع ایران در قبال جبهه مقاومت، چه روندی را پس از انقلاب طی کرده است؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم با پیروی از رهبری امام‌خمینی، ساختار جدیدی را به‌جای شاهنشاهی انتخاب کردند که عدالتخواهی و مبارزه با ظلم از اصول و ارکان اصلی آن بود. بعد از انقلاب اسلامی، دنیا و منطقه در برابر انقلاب ایران به دو دسته تقسیم شد؛ دسته اول استکبارطلبان و حامیان آن بودند و دسته دیگر عدالتخواهان و جبهه‌های ضداستکبار. درواقع جبهه مستضعفین در مقابل مستکبرین شکل گرفت. این جبهه ضد ظلم، مهم‌ترین سمبل ظلم معاصر را در جنایات صهیونیست‌ها علیه فلسطینی‌ها می‌دید. امام‌خمینی به دلیل نگرانی از رسمیت‌یافتن چنین ظلمی، از همان ابتدا، نابودی اسراییل و این غده سرطانی را وجهه همت خود قرار داد. ملت ایران نیز این مواضع را قبول و دنبال کرد؛ البته موضع امام در این‌باره قبل از انقلاب هم همین‌طور بود. امام بعد از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷، در اولین ماه رمضان یعنی مردادماه سال ۵۸، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز «قدس» اعلام کردند و مردم از همان روز با حضور در راهپیمایی، انزجار خود را از اسراییل نشان داده و با حمایت از مردم فلسطین و جبهه مقاومت، شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسراییل سر دادند.

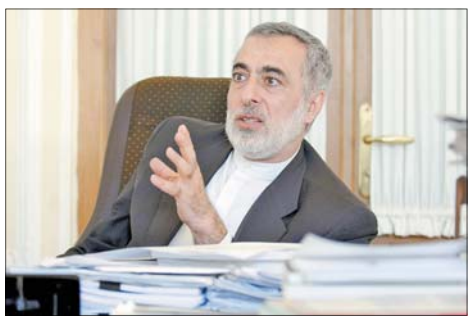

رژیم اسراییل چندین‌بار، غزه را به‌عنوان هدف عملیات نظامی خود برگزیده است. پس از محاصره غزه چرا این حملات در مقاطع مختلف تکرار شده است؟

اسراییل طبق طرحی که در نظریه‌های خود مطرح کرده بود، آرزوی رسیدن به توهم «از نیل تا فرات» را داشت که دو نوار آبی‌رنگ روی پرچم این رژیم، نماد آن است. آنها می‌خواستند با داشتن این دو، همه میادین نفتی و آبراه‌های منتهی به آن را از آن خود کنند. پس این رژیم بسیار پیش از غزه، طرح‌های مختلفی را در ذهن پرورانده است. اسراییل در سال ۱۹۷۸ یعنی یک‌سال قبل از پیروزی انقلاب، جنوب لبنان را به‌عنوان کمربند امنیتی و در سال ۱۹۸۲ بیروت را اشغال کرد که در این جنگ انگلیس، فرانسه، آمریکا و ایتالیا هم از نظر سیاسی و هم نظامی اسراییل را حمایت می‌کردند. از طرفی هم مقاومت لبنان و حزب‌الله ایجاد شد که در این میان راهنمایی‌ها و بیعت امام نقش مهمی داشت که در چارچوب سیاست ایران در قبال فلسطین و لبنان قابل ارزیابی است. این روند در نهایت با تلاش و مقاومت حزب‌الله و ازبین‌بردن نیروهای اسراییل بالاخره در سال ۲۰۰۰ به آزادسازی کل لبنان منجر شد. بر اساس قانون، حق تعیین سرنوشت هر ملتی با خود مردم است که اسراییل این اصل را به‌کل نادیده گرفت و بعد از شکست در لبنان و ترس از پیشروی اسلام و به‌منظور تحریک احساسات جهان غرب و مسیحیت و برای اینکه آنها را علیه اسلام بسیج کند، از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ استفاده کرد. با این تحریکات آمریکا وارد منطقه شده و افغانستان و عراق را اشغال کرد. آنها با این اشغال می‌خواستند نیروی مقاومتی که از طرف ایران پشتیبانی می‌شود را مهار کنند. اسراییل برای جبران شکست خود در لبنان وارد غزه شد و در این منطقه چندین‌بار به مبارزه با مقاومت پرداخت و هربار برخلاف تصورش شکست خورد. یک‌بار در سال ۲۰۰۵ وارد غزه شد اما در برابر انتفاضه مجبور به عقب‌نشینی شد. در سال ۲۰۰۶ به حزب‌الله حمله کرد و در نهایت پس از ۳۳ روز جنگ، شکست را پذیرفت و همچنین در جنگ ۲۲ روزه سال ۲۰۰۸ بود که اسراییل نتوانست اراده ملت فلسطین را در غزه بشکند و آنها را خلع‌سلاح کند. بعد از آن جنگ هشت‌روزه سال ۲۰۱۲ است که نتانیاهو این جنگ را برای پیروزی در انتخابات از طریق امنیتی‌کردن فضای رژیم جعلی صهیونیستی به راه انداخت اما ارتش این رژیم نتوانست جنگ هشت‌روزه را به مانند دوره‌های پیشین برای مدت زیادی ادامه دهد و خیلی زود مجبور به پذیرش آتش‌بس شد.

ادامه در صفحه ۹